

قسمت دوم

داؤد اسعد

افغانستان و علايق ملي ايالات متحده امريكا



اوباما:

«من به حيث سرقوماندان تصميم گرفتيم، چون اين امر مطابقت حياتي با علايق ملي ما دارد تا فعلاً ۳۰۰۰۰ سرباز را به افغانستان اعزام دارم. بعد از ۱۸ ماه قطعات ما آغاز به برگشت خواهند کرد.»

اگر از حق نگذريم آقاي اوباما انساني است که اندکی به واقعيت ها نیز اشاره میکند، زیرا وی اذهان میدارد که مسأله افغانستان "مطابقت حياتي با علايق ملي ما" دارد. نا گفته پیداست که آقاي اوباما در خواب و خیال یافتن تسلط بر آسیای میانه است که راهگشایی ستراتیژی های بعدی مفتخواران سرمایه را مهیا سازد و اکنون در تصور کشیدن کمربند سهمگین سیاسی به دور فدراتیف روسیه است. اگر شخصی دیگری همچون میخائیل گرباچوف جستجو شود، ممکن این کار مؤثر بیفتد، ولی فدراتیف روسیه دیگر به این دلالهای سرمایه ضرورت اشد ندارد، زیرا خود اکنون در راه سرمایه داری گام گذاشته و در معاملات سیاسی و اقتصادی در عرصه جهانی

دارای موقفی است که دیگران به آن احترام میگذارند. قابل تذکر است که فدراتیف روسیه هیچگاهی مورد اعتماد غرب و ایالات متحده آمریکا نبوده است.

در اواخر دهه سی و اوایل دهه چهل قرن بیستم حکومت نازی هیتلر به همین هدف از دولت افغانستان تقاضای موافقه افغانستان را غرض تکمیل همین کمر بند سیاسی به دور اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی آنزمان، بعمل آورد که مردم افغانستان به آلمان هتلی از طریق لویه جرگه تصمیم شانرا اعلام داشتند و آن بیطرفی در جنگ جهانی دوم بود.

آقای اوباما تذکر میدهد که "فعلاً ۳۰۰۰۰ سرباز را به افغانستان اعزام" میدارد. ازین صورتبندی مشخص میگردد که هر گاهی در پیاده کردن ستراتیژی شان مؤفق گردند، در آنصورت نیروهای بعدی را گسیل خواهند داشت. اگر با دقت متوجه جدول زمانی اخراج نیروهای ایالات متحده از افغانستان شویم- که وجود ندارد و صرفاً آغاز آن ۳۰ جون ۲۰۱۱ معرفی شده است- می بینیم که آقای اوباما اکنون جنگی را که ادعای مؤفقت را در آن ندارد، در ظرف ۱۸ ماه حل و فصل کرده و نیروهایش را دوباره به کشورش برمیگرداند. کاش همه جنگها چنین میبود که قبل از آغاز، انجام آن مشخص میشد.

ولی آقای اوباما به رسم دیرینه شما "دست راست بر روی قلب" بگوئید که اظهارات شما چه مطابقتی با ستراتیژی جاری تان در افغانستان دارد. هیچ بت پرستی معبود خود ساخته اش را نمی شکند، هیچ اندیشمندی یاوه سرائی نمیکند و بالاخره هیچ برنده جایزه نوبل صلح بخاطر سیادت مردمش و سیاست اش به جان و مال و نوامیس مردم دیگر تجاوز نمیکند. اگر در عمق مسأله بنگریم دیده میشود که این امر وظیفه ماهوی سیستم سرمایه گلوبال و نیولیبرال است که شما بطور دماغوزیک از آن دفاع مینمائید.

با اعتقاد میتوان گفت که اظهارات شما عوامفریبی خاص است و هیچگونه راه حل دیگری به جزء از دادن حق السکوت به طالبان و سائر حق السکوت طلبان، تقویت کشت، بهره برداری، ترافیک و قاچاق مواد مخدر و بالاخره انتقاد های مکرر و غیر مؤثر بالای حکومت افغانستان که خود آقای حامد کرزی از شنیدن آن خسته شده است و اما بنا بر تعهدیکه سپرده است بایستی سکوت اختیار کند- زیرا موصوف نیز با وجود دریافت حق السکوت گاهگاهی اینجا و آنجا

از "استقلالیت افغانی" اش استفاده میکند که این همه جزء ستراتیژی امریکا است. برای امریکا دارای اهمیت خارق العاده است تا مسائل داخلی اش را در رابطه با بحران سیستمی سرمایه داری نه تنها در داخل ایالات متحده، بلکه خارج از آن در کلیه کشور های وابسته به سیستم مورد بررسی قرار داده و کوشش نماید تا از واقعیت های اجتماعی فرار نکرده و متوجه مردم خود باشد، زیرا بحران اجتماعی که ایالات متحده را فراه خواهد گرفت، نه تنها شخص شما، بلکه سیستم را با خود به لرزه در خواهد آورد.

بناءً امنیت ایالات متحده و دنیای سرمایه در افغانستان نه، بلکه در ایالات متحده و سائر کشور های این سیستم سراغ شده میتواند.

اینکه شما در یک و نیم سال بعد افغانستان را ترک کرده و سیستم امنیت آنرا بدوش افرادی که در ایجاد بی امنیتی، رشوه، اختلاس و فساد دست های شما و همدستان بین المللی تانرا از عقب بسته اند، می سپارید، چه ارمغانی برای مردم افغانستان خواهد آورد. شما برای تأمین و تکمیل ستراتیژی تان در منطقه برای سال های مدیدی یا مستقیم و یا غیرمستقیم در افغانستان باقی خواهید ماند و بهتر است آنرا همین اکنون اعلام دارید تا خصوصیت "بشر دوستی" تان مبرهن گردد.

ادامه دارد!